



فیلم سینمایی محمد(ص) باید مانند آن حضرت تحول آفرین باشد

اگر هفت میلیارد جمعیت دنیا جمع شویم، مستحیلم که کتابی مثل قرآن، یا مردی مثل علی (ع) بیاوریم این که علما موافق ساخت فیلمی درباره حضرت امیر (ع) ساخته نبودند بخاطر این بود هنرمندان وحی شناس نیستند

آیت الله جوادی آملی در دیدار با مجید مجیدی: فیلم سینمایی محمد(ص) باید مانند آن حضرت تحول آفرین باشد در سینما، فیلم‌ها غالباً مختالانه است و "ان لله لایحب کل مختال فخور" هنرمند سینمایی باید وحی را خوب بشناسد

اگر هفت میلیارد جمعیت دنیا جمع شویم، مستحیلم که کتابی مثل قرآن، یا مردی مثل علی (ع) بیاوریم این که علما موافق ساخت فیلمی درباره حضرت امیر (ع) ساخته نبودند بخاطر این بود هنرمندان وحی شناس نیستند سینماگر، باید وحی شناس، معقول شناس، متخیل شناس و محسوس شناس باشد نگاه "مرگ پایان راه نیست" می‌تواند معلم فیلم‌های دیگر باشد پیام قرآن این است که انسان مرگ را می‌میراند مولوی شاگرد خوب قرآن بود هفتاد درصد بودجه کره زمین صرف آدم‌کشی می‌شود تشریح علم مبهمان و علم میزبان فیلمساز حداقل باید بتواند به بشریت بفهماند که شما مرگ را می‌میرانید امهات فیلم یک فیلم تحول ساز از نگاه آیت الله جوادی آملی اگر این عصر، عصر هنر است ممکن نیست خداوند هنرمندی خلق نکرده باشد الان مردم تشنه هنرند. قبلاً این گونه نبود الان شعر بر مردم تأثیر نمی‌گذارد، مگر بر خواص هنرمند کسی است انگیزه و اندیشه هماهنگ کند و تحویل دهد

آیت الله جوادی آملی در دیدار با "مجید مجیدی" کارگردان فیلم سینمایی محمد(ص) گفت: اگر کسی خواست درباره موضوعات عالی هنرنمایی کند، باید هنرش عالی باشد. یعنی همان طور که خود پیغمبر (ص) تحولی در جهان ایجاد کرد، فیلم آن حضرت هم باید تحول ایجاد کند، وگرنه می‌شود یک فیلم عادی.

"مجید مجیدی" کارگردان و "محمد مهدی حیدریان" تهیه‌کننده فیلم سینمایی محمد (ص) با آیت الله جوادی آملی دیدار کردند. در این دیدار گزارشی از روند تحقیق و نگارش فیلمنامه، مضامین در نظر گرفته شده، شکل روایت فیلم و چگونگی انتخاب عوامل دست‌اندرکار این پروژه به اطلاع آیت الله جوادی آملی رسید.

***** اگر کسی خواست درباره موضوعات عالی هنرنمایی کند، باید هنرش عالی باشد

آیت الله جوادی آملی در ابتدای صحبت خود گفت: گزارش نافع و مسرت‌بخشی را شنیدم. امیدوارم که خداوند سعی بلیغ شما را به احسن وجه مشکور کند و توفیق ارائه خدمات برتر و بهتر را به همه شما و همکاران‌تان مرحمت کند. چند نکته هست که مربوط به فیلم و مربوط به وجود مبارک پیغمبر (ص) است.

امروز جهان با هنر زندگی می‌کند. یک وقتی با ادبیات و شعر زندگی می‌کرد. گاهی مثلاً یک قصیده، گروهی را ساقط می‌کرد، گروهی را روی کار می‌آورد. در دوران عباسیان، یک قصیده چنین تأثیری می‌گذاشت. این که می‌بینید شاعری از ایران به دربار هند می‌رود و ملک الشعرا می‌شود، به این دلیل است که آن موقع شعر می‌توانست حرف اول و آخر را بزند. امروز هنر این سهم را دارد. وی ادامه داد: اگر کسی خواست درباره موضوعات عادی هنرنمایی کند، داشتن همان فکر عادی کافی است. اما اگر کسی خواست درباره موضوعات عالی هنرنمایی کند، باید هنرش عالی باشد. یعنی همان طور که خود پیغمبر (ص) تحولی در جهان ایجاد کرد، فیلم آن حضرت هم باید تحول ایجاد کند. وگرنه می‌شود یک فیلم عادی.

آیت الله جوادی آملی اضافه کرد: یهودیت و مسیحیت در جریان فیلمسازی پیشرفت کردند، اما ما در اسلام به خودمان اجازه نمی‌دادیم که مسائل مان به زبان سینما درآید. این پرهیز یا به خاطر ابتذال سینما بود یا به خاطر این که ما هنرمندی نداشتیم که بتواند مفاهیم

وحي را از مرحله شهود به عقل دربياورد، عقل را به مرحله خيال درآورد، خيال را حسي كند تا بشود سينما. قالب سينما از خيال به حس مي آيد. توجه داشته باشيد كه در فرهنگ قرآن به خيالبايف مي گويند مختال. اما اختيال از باب افتعال است، تخيل از باب تفعّل. خداوند، خيالبايف و خيال ساز را دوست ندارد: "لايحب كل مختال فخور". اما اگر انسان عاقل باشد و آن عقل را به خيال منتقل كند، و از خيال به حس بياورد، اين مايه علمي دارد. اما اگر از خيال نشئت گرفته و به حس تبديل شده، اين مي شود مختال. در سينما، فيلمها غالباً مختالانه است. يعني خيال است و بعد به حس تبديل مي شود. يك هنرمند سينمايي بايد وحي را خوب بشناسد، آن مشهود را از دلاني صحيح به معقول تبديل كند، بعد معقول را متخيل كند و متخيل را محسوس كند تا قابل عرضه باشد. وگرنه علمي نيست. و اين معنا چون نبوده كسي دركش نكرده است.

سريال حضرت علي (ع) چيزي بيش از يك روضه خواني نيست

اين مفسر قرآن ادامه داد: همين سريال حضرت علي (ع) را كه ببينيد چيزي بيش از يك روضه خواني نيست. اين قصه جنگ جمل است كه غالب روضه خوانهاي ما گفته اند؛ اين علي بن ابي طالب (ع) نيست. علي بن ابي طالب (ع) آن است كه مي گويد: "و اتي بطرق السماء اعلي مني بطرق الارض. سلوني قبل ان تفقدوني." اما اين سريال، همان تعزيه است كه به شكل فيلم درآمده است. اين علي (ع) نيست. علي بن ابي طالب (ع) آن است كه فرمود من از آسمانها بيشتر از زمين باخبرم. توجه كنيم؛ جمعيت جهان هفت ميليارد است. ما در ايران هفتاد ميليون جمعيت هستيم، يعني يك صدم جمعيت دنيا. آنها نود و نه درصد هستند، اگر همگي با هم جمع شويم و بشويم هفت ميليارد، دو كار از ما ساخته نيست: اين كه بخواهيم كتابي مثل قرآن، يا مردّي مثل علي (ع) بياوريم. نمي توانيم، مستحيليم. چون او قرآن متحرك است، جزو نوايع نيست، مي گويد من از عرش باخبرترم: "و اتي بطرق السماء اعلي مني بطرق الارض". اگر اين معنا را با قصه جنگ جمل و عمروعاص و غيره خلط كنيد، ايشان به علي بن ابي طالب (ع) روضه خواني تبديل مي شود، ديگر علي بن ابي طالب (ع) نهج البلاغه نيست؛ بنابراين نبايد گفت فيلمي درباره حضرت امير (ع) ساخته شد. اين كه علماً غالباً موافق نبودند، چون مي دانستند كه اينها وحي شناس نيستند تا بتوانند مشهود وحي را معقول، معقول را متخيل و بعد، متخيل را محسوس كند و به مردم نشان بدهند.

آيت الله جوادي آملّي در ادامه بيان داشت: من يادم هست قبل از انقلاب، بعد از آن فيلم "ده فرمان" كه درباره حضرت موسي (ع) بود و امثال ذلك، عدهاي مي خواستند مشابهش را درباره ي حضرت رسول (ع) كار كنند؛ علماً غالباً مخالف كردند. گفتند آنچه را شما مي خواهيد نشان دهيد، وحي نيست. قبل از انقلاب، براي هفتصدمين سال بزرگداشت مولوي هميشي گرفتند، يك كسي گفته بود: "تو كه عقل و دين نداري / چو اداي من در آري / تو كه بنده دلاري / چو زني دم از دل آرا" علماً غالباً به اين دليل مخالف بودند كه دست آن هنرمندان تهّي بود.

هنرمند اين حوزه بايد وحي شناس، معقول شناس، متخيل شناس و محسوس شناس باشد

اگر هنرمندي بخواهد وارد اين حوزه شود، بايد چهارضلعي باشد؛ يعني وحي شناس، معقول شناس، متخيل شناس و محسوس شناس باشد تا بتواند دست به كار شود. اين كار عظيمي است. اين فيلم بايد معلم فيلمهاي ديگر باشد، چون درباره كسي است كه معلم افراد ديگر است؛ اين هم يك مطلب.

مطلب بعدي اين كه اگر درباره كودكي موسي (ع) و عيسي (ع) فيلم هست، براي اين است كه كودكي اين دو بزرگوار مسئله ساز بود، در حالي كه كودكي پيامبر ما مسئله ساز نبود. وجود مبارك عيسي مسيح (ع) هزارها قصه به همراه داشت، چون بدون پدر به دنيا آمد. وجود مبارك موسي كلّم (ع) در كودكي با دريا مي آميزد و دريا در اختيار خدائي درياست و او را تحويل دشمن مي دهد: "ليكون لك دنيا". خود اين كودكي، قصه ساز بود؛ لذا هزارها نويسنده و گوينده را با خود به همراه آورد كه اين كودك چيست و از كجا آمده است. اما كودكي وجود مبارك پيامبر (ص) اين طور نبود. آنها كه آن فيلمها را ساختند هنر نكردند؛ چون اگر كسي از چشمه يك ظرف آب بياورد هنر نكرده، اما اگر كسي زمين شناس باشد و كندوكاو كند تا ببيند كجا آب دارد و كجا ندارد، به او مي گويند مهندس زمين شناس. در مورد حضرت رسول (ص) بايد اين چنين باشد؛ يعني فرد بايد زمين شناس باشد و قصه كودكي ايشان را دربياورد؛ اين قصه وجود دارد.

مثلاً ابن هشام نقل مي كند وقتي ايشان مادرش را از دست مي دهد، براي او دايه اي مي آورند به نام حليمه سعديه. كودك، پستان راست را قبول مي كند اما كراراً از پذيرش پستان چپ امتناع مي كند، تا بالاخره به دايه مي فهماند كه او همشير دارد. يعني كودك ديگري از اين دايه شير مي خورد كه اين سهم اوست. متخصص مي خواهد تا اين قصه را با فحوص و اجتهاد و تحقيق استخراج كند؛ در حالي كه كودكي موسي (ع) و عيسي (ع) آن قدر قصه دارد كه اصلاً به تحقيق نياز ندارد.

آيت الله جوادي آملّي اضافه كرد: مطلب بعدي آن است كه حضرت رسول (ص) نگاهي عاشقانه به جهان دارد؛ نه فقط نگاه عالمانه و عاقلانه. نجاشي نقل کرده و ديگران هم نقل کرده اند كه حضرت زندگي ساده اي داشته است. در خانه ايشان اشيائي بوده از قبيل بشقاب، كوزه و همين وسايل روزمره، كه همه اينها شناسنامه داشته اند. مي گويند برخي علما، اسامي اشياء خانه حضرت را نوشته اند، كه مثلاً براي فلان شانه يا فلان دكمه يا فلان در، چه اسمهايي مي گذاشته اند. ايشان اين گونه زندگي مي كردند. همه را با چشم كرامت ميديدند، نه فقط انسانها را. مالك در موطع نقل مي كند كه به همراه حضرت، به كوه احد رسيدند؛ حضرت فرمودند: "هَذَا جَبَلٌ يَحْبُنَا وَ نَحْبُهُ" يعني يكي از دوستان ما جناب كوه است. مي شود گفت عجيب است، شما كه در اينجا شكست خورده ايد. اما حضرت رسول

(ص) جهان را با چشم محبت می‌بینند. مرحوم شیخ طوسی از شیعیان و جناب زمخشری از اهل سنت نقل می‌کنند که حضرت در ذیل آیه "و انّ منها كالحجارة او اشدّ قسوه" فرمود سنگی بود که پیش از مبعوث شدنم به من سلام می‌کرد و اکنون نیز آن را می‌شناسم: "کان یسلم علی و انی لاعرفه الان". این آفریده‌ای است که با همه کائنات سخن می‌گوید. مطابق آیات قرآن ما معتقدیم هر موجودی مسبّح حق است. در سوره اسرا می‌فرماید: "ان من شیء الا یسبّح بحمده" وقتی پیامبر تسبیح این‌ها را می‌شنود، با این‌ها کریمانه برخورد می‌کند. در قیامت تمام زمین و زمان شهادت می‌دهد یا شکایت می‌کنند که فلان شخص در فلان زمان، فلان کار خوب یا بد را مرتکب شده است؛ اما قیامت ظرف ادای شهادت است نه ظرف تحمل آن. هر ادایی مسبوق به تحمل است. آن وقتی شهادت شاهد در محکمه مسموع است که "شهدوا بما علموا" باشد، یعنی شاهد در متن حادثه حاضر و آگاه باشد و فراموش نکند؛ اگر نفهمد یا غایب باشد، یا باشد و بفهمد، اما فراموش کند که دیگر فردای قیامت، شهادتش مسموع نیست.

* نگاه "مرگ پایان راه نیست" می‌تواند معلم فیلم‌های دیگر باشد
پیام قرآن این است که انسان مرگ را می‌میراند

این اندیشمند جهان اسلام در ادامه صحبت‌های خود گفت: مطلب دیگر این‌که علت غفلت بشر آن است که مرگ را پایان خط می‌داند و می‌گوید تا زنده‌ام لذت ببرم. اما حرف تازه اسلام این است که شما مرگ را می‌میرانید، نه مرگ شما را. پیام قرآن این است که انسان آن قدر قوی و غنی است که مرگ را می‌میراند: "کلّ نفس ذائقة الموت" نمی‌گوید: "کلّ نفس یدوقه الموت". هرکسی مرگ را می‌چشد، نه این‌که مرگ هر کسی را می‌چشد. ما آب را هضم می‌کنیم یا آب ما را؟ ذائق، مذوق را هضم می‌کند؛ مرگ چه هنری دارد که بتواند ما را از پا دریاورد؟ مولوی شاگرد خوب قرآن بود که در دیوان شمس می‌گوید: "مرگ اگر مرد است گو نزد من آی/ تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ/ من ازو عمری ستانم جاودان/ او زمن دلّقی بگیرد رنگ رنگ".

ما در مصاف با مرگ پیروزیم. این نگاه می‌تواند معلم فیلم‌های دیگر باشد؛ مرگ پایان راه نیست. انسان مرگ را می‌میراند و این انسان طوری است که با همه در ارتباط است؛ کسی که برای یک بشقاب احترام قائل است، دیگر جنگ جهانی راه نمی‌اندازد. الان هفتاد درصد بودجه کره زمین صرف آدم‌کشی می‌شود. درآمد سالیانه دنیا چقدر است؟ همه این بودجه دارد صرف ساختن کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بمب و وسایل آدم‌کشی می‌شود، بقیه هم که گرسنه‌اند. علتش این است که بشر گمشده‌ای دارد. ما لوح نانوشته که نیستیم، ما دو نوع علم داریم؛ علم میهمان که علم حوزه و دانشگاه است؛ در سوره نحل می‌فرماید: "والله اخرجکم من بطون امّتهکم لاتعلمون شیئاً" نوع دیگر علم میزبان است که می‌فرماید: "ونفس و ما سوّیها فالهمها فجورها و تقویها". الان چیزهایی به بشر آموخته‌اند که صاحب‌خانه را دفع می‌کند: "و قد خاب من دسّیها". ما باید میهمانانی تهیه کنیم که با میزبان ما بسازند نه این‌که او را بیرون کنند.

اگر فیلم‌ساز وحی‌شناس بود که فیهالمراد، والا حداقل باید توانایی این را داشته باشد که از معقول به متخیل بیاید و به بشریت بفهماند که شما مرگ را می‌میرانید و انسان ابدی است. خداوند می‌فرماید آنجا (در آخرت) نه از ضوابط خبری هست نه از روابط؛ منظور آن است که ما در دنیا نیازهایمان را یا به واسطه ضوابط برطرف می‌کنیم یا با روابط. اگر به چیزی نیاز داشتیم یا با خرید و فروش و امثال ذلك برطرف می‌کنیم (ضوابط) یا از طریق روابط دوستی و خانوادگی (روابط). قرآن صریحاً می‌فرماید: "لابیع فیہ ولا خئله". اگر بشر بفهمد که (در مرگ) نمی‌پوسد، بلکه از پوسته به درمی‌آید تحول پیدا می‌کند؛ دیگر کسی با سرنوشت خود بازی نمی‌کند. این‌ها آن امتهات فیلم است که می‌تواند تحول ایجاد کند. الان هنر این است. جناب مولوی در مثنوی می‌فرماید: "خود هنر دان دیدن آتش عیان/ نی گپ دلّ علی التار الدخان". یعنی آن‌ها که می‌گویند حتماً قیامتی هست، دود را می‌بینند و پی به وجود آتش می‌برند؛ این هنر نیست، این همان علم عادی است؛ این‌که چون خداوند حکیم و عادل است پس حتماً باید نظام جزا و پاداشی وجود داشته باشد، این خلاف نیست، حق است؛ اما در نزد عارف این گپ است، هنر نیست. هنر آن است که خود آتش را به صورت عیان ببینیم. این‌ها می‌تواند فیلم را فیلم کند. اگر این عصر، عصر هنر است، ممکن نیست خداوند برای تبدیل آن معقول به محسوس، هنرمندی خلق نکرده باشد. چون خداوند اول آب را خلق می‌کند و بعد عطش ایجاد می‌کند. الان مردم تشنه هنرنده. قبلاً این‌گونه نبود، یا مردم آگاه نبودند یا وسیله‌اش نبود. بعدها در اعصار دیگر ممکن است چیز دیگری بیاید. همان‌طور که الان شعر بر مردم تأثیر نمی‌گذارد، مگر بر خواص. آن زمان تمام حکومت‌ها بر مدار شعر بود؛ با یک قصیده، وضعیت حکومت‌ها و دولت‌ها تغییر می‌کرد. اما الان دیگر شعر آن تأثیر را ندارد، اگر هم تأثیر اندکی دارد به خاطر هنرمندی و نظم‌ش است. اگر همان مطالب را به صورت نثر بگویند آن تأثیر را ندارد. ما تنها با اندیشه زندگی نمی‌کنیم، بخش وسیعی از زندگی ما را انگیزه تشکیل می‌دهد؛ بنابراین هنرمند کسی است که هم انگیزه و هم اندیشه را بشناسد و هماهنگ کند و تحویل دهد.